

کامیت یا قانون سکوت ♦ ♦

قانون سکوت، که به معنی سکوت درباره تعالیم سری و امور شخصی در اک، و کلام شخصی که در وصل ها اعطاء می شود، می باشد.

گاه با بیان کردن تجربه خود میخواهیم فخر فروشی کنیم، هنگام بیان کردن تجربه خود باید اطمینان حاصل کنید که به طرف مقابل کمک میکنید که درک بهتری از تجربه اش پیدا کند. همانگونه که صحبت‌های دیگران روی کالبد های مختلف شما اثر میگذارد، بیان تجربه های شما نیز بر دیگران تاثیر میگذارد.

اکیست باید یاد بگیرد از قانون سکوت پیروی کند چون تجربه های او غیر واصلان را آزرده میکند.

نیازی نیست کسی تجربه سفر روح شما را تأیید کند، وقتی سفر روح را تجربه کنید خود خواهید فهمید، مراقب باشید تجربه هایتان را با چه کسی در میان میگذارید.

یوسف و شکستن قانون سکوت ♦ ♦

یوسف که در رویا دید که ستاره ها و خورشید به او کرنش میکنند و نقل این رویا باعث شد برادرانش تصمیم به نابودی اش بگیرند.

اگر قانون سکوت را بشکنید خواهید دید که ماهانتا حافظه شخصیتان را بر روی تعالیم سری ای که به شما داده میشود میبندد و یک تا دو ماه طول میکشد که دوباره به روی تعالیم اک گشوده شوید، آموزه های ماهانتا مخصوص شماست، سرانجام به انضباطی میرسید که تجربه هایتان را جز به استادتان نگویید، چون بیان کردن تجربه ها ارزش زیستن بدون عشق و محافظت ماهانتا را ندارد.

تشخیص شخصی ♦♦

سؤال : به نظر شما وقتی فرد اکیستی از سوی دیگران به شرکت در کلیسا دعوت می شود تا خوشبختی را بدست آورد، چه پاسخی باید بدهد؟ نمی خواهم این افراد را از خودم برنجانم. همچنین نمی خواهم فکر کنند که عمل من گناه محسوب می شود. دوست دارم برای آنها دربارهٔ اک صحبت کنم. اما فکر می کنم این کار مشکلات را بدتر می کند و بهتر است آنها تصور کنند که من فقط برای رفتن به کلیسا تنبلی می کنم.

جواب : شما در موقعیت سختی قرار دارید. افرادی که می گویند: صمیمانه نگران سعادت معنوی شما هستند، آنها در حقیقت مجرای برای گل به شمار می آیند.

هر قدر با آنها صحبت کنید، باز هم دست بر نمی دارند و می خواهند منصرف تان کنند. می توانید به آنها چنین توضیح دهید: "خداوند راه ها و روش های بسیاری را برای بازگشت به قلمروی آسمان قرار داده است. من رابطه ای شخصی با خدا برقرار کرده ام که نمی توانم دربارهٔ آن با شما حرفی بزنم."

سپس با لبخندی موضوع صحبت را تغییر یا مؤدبانه آن محل را ترک کنید، برای مثال به آنها بگوئید که جایی قرار ملاقات دارید. دلیلی ندارد تعالیم اک را به افرادی معرفی کنید که مأموریت دارند با شما مخالفت کنند. به آرامی هیو را زمزمه کرده و قانون سکوت را رعایت کنید

در رابطه با عدم رعایت قانون سکوت ♦ گفت یکی از تناسخاتم را نشانم داد و گفت مشکل تو در آن دوران «صداقت بیش از حد بود» که در واقع عدم رعایت قانون سکوت بود .

ما درون قصر بودیم پادشاه در حال مناظره با سربازی بود که رفتارش به افسران شباهت داشت ، خشم پادشاه خوفناک بود ولی سرباز با قاطعیت و اعتماد از موضعش دفاع میکرد ، هنگامی که پادشاه از سخنانش فارغ شد ، سرباز کلماتی را که نیکو برگزیده بود به صحنه نزاع روانه کرد این عمل موج تازه ای از خشم را درون پادشاه برانگیخت و در حال انفجار بود ، از صحنه قصر خارج شدیم و من از پال پرسیدم موضوع چه بود ؟

پال گفت : آن سرباز تو بودی و پادشاه رقیب اصلی تو و همچنین پدرت بود ، او در زندگی فعلی نیز پدرتوست . خانواده سلطنتی در حال اقدام برای کنترل ارتش بود و تو هم قرار بود جزیی از این نقشه باشی ، اگر لحظه ای موقعیت را بررسی کرده بودی خطای خود را در یک چنین رو در رویی گستاخانه با پادشاه میدیدی ، خشم ویرانگر او چشم وی را که تو پسرش بودی کور کرده بود و او همانند دیگر کسانی که دارای ذهن منفی بودند از قدرت در جهت کسب منافع خود سود میجست. اما تو لجوج بودی و با سرسختی به سایر اشراف زادگان دربار در این خصوص هشدار داده بودی ، هنگامیکه خبر خیانت تو بگوش پادشاه رسید ، او خشمگین شده بود و به دنبال راهی میگشت که تو را از سر راهش بردارد ، این فرصت بزودی پیش آمد .

اما پادشاه انتقام خود را به امید اقبال نگذاشت، جنگ در گرفت، پشت سر افراد، مامور پادشاه ایستاده بود و دستور داشت اگر در جنگ فرمانده از پا در نیامد او را هدف قرار دهد، قاتل مزدور تیری در کمان گذاشت و آنرا بر پشت فرمانده فرو نشاند و فرمانده چشم از جهان فرو بست پال گفت: خوب نگاه کن! اگر بتوانی دلیل شکست این سرباز فرمانده را درک کنی دیگر نیازی به تکرار این درس نخواهی داشت. خانواده تو در این زندگی از دوران لموریا مجدداً گرد هم آمده اند، در ارتباط با نوعی صداقت که به درستی جهت گیری نشده بود و باعث شد که تو واکنشی عاطفی نسبت به نقشه های آنها نشان دهی که عکس العملی کورکورانه بود و مجبور شوی مجدداً به این زندگی برگردی تا آن دین درونی ات را به تعادل برسانی، مهم نیست علت چه باشد ما بحر حال مسئول هستیم که روحیه متعادلان را در رابطه با هر چیزی حفظ کنیم، هنگامیکه با ظهور خشم در مقابل یک رفتار غیر منصفانه واکنش نشان می‌دهیم باید در مقابل قانون الهی جوابگوی باشیم، اینکه به چه علت از خود خشن بروز داده ایم به حساب نمی‌آید.

هرچه ماهانتا، استاد درون از طریق مجاری خویش درون
جوینده آموزش می دهد، می باید به منزله ی اسرار حفظ
شده و با هیچ کس در میان نهاده نشود. چلا موظف است
قانون سکوت را در خصوص تمامی کسانی که قرار نیست از
ژرفای اسرار اک چیزی بدانند، به مرحله ی اجرا بگذارد. او
درباره ی ماهانتا، ارتباط درونی خود با او و امور شخصی
خود در اکنکار با کسی سخن نمی گوید. کسی که اینچنین
کند، قلب آموزش های اکنکار را نقض کرده است و باید به
نحوی بهای آن را بپردازد.

